

رئیس شورای روستای
شفیع آباد شهداد؛

معابر روستای جهانی شفیع آباد نیاز به ساماندهی دارد

گروه جامعه: رئیس شورای اسلامی روستای شفیع آباد شهداد که به تازگی در فهرست روستاهای برتر گردشگری جهان قرار گرفته است، با بیان اینکه در حال حاضر ۴۰ خانوار در روستا سکونت دائمی دارند، گفت: «مهم‌ترین درخواست اهالی روستای شفیع آباد ساماندهی و برنامه‌ریزی برای معابر اصلی و کوچه‌های روستا است و انتظار داریم با همکاری اداره کل میراث فرهنگی، استانداردسازی و زیباسازی معابر انجام شود». محمد محبی افزود: «با توجه به نزدیکی به جاده و کوتاه بودن فاصله، تامین روشنایی معابر برای امنیت و رفاه مسافران و همچنین خود اهالی، به ویژه کودکان، از نیازهای ضروری است». وی همچنین اظهار کرد: «انتخاب شفیع آباد به‌عنوان روستای نمونه گردشگری نقطه عطفی برای توسعه منطقه است». به گزارش ایرنا کرمان، وی ادامه داد: «هم‌اکنون بیش‌ترین اقامتگاه‌های بوم‌گردی در این روستا فعال هستند». محبی بیان کرد: «گروه زنان گوجینو با تولید و فروش صنایع دستی، منبع درآمدی پایدار برای خود ایجاد کرده‌اند که حتی هزینه لایروبی و احیای چندین قنات نیز از این محل تامین شده است». وی افزود: «هدف ما این است که با برنامه‌ریزی مشترک، به جز کاروانسرا، برای چهار نقطه دیدنی دیگر روستا نیز امکان بازدید و فروش محصولات محلی مانند عرقیات گیاهی را در کنار صنایع دستی فراهم کنیم تا هم درآمدزایی و هم اشتغال ایجاد شود». وی گفت: «مردم روستا از اینکه روستای آن‌ها به عنوان بهترین روستای گردشگری جهان انتخاب شده است بسیار خوشحال هستند و در نظر داریم در آینده نزدیک مراسمی برای شادابی و جذب هر چه بیشتر گردشگر به شفیع آباد با همراهی مسئولان تدارک و اجرا کنیم». وی خاطرنشان کرد: «میدانواریم این انتخاب جهانی، سرازات تحولی بزرگ برای آبادی و رونق هرچه بیشتر این روستا و کل منطقه شهداد و حاشیه کویر لوت باشد».

هشدار سازمان محیط زیست؛

غذا دادن به سگ‌ها و گربه‌ها

حیوان‌دوستی نیست

گروه جامعه: معاون دفتر حفاظت و مدیریت حیات‌وحش سازمان حفاظت محیط زیست هشدار داد: «تغذیه حیوانات شهری و ولگرد توسط مردم، معضلی جدی است که اکوسیستم را برهم زده و به رشد سرسام‌آور جمعیت سگ‌ها و گربه‌ها، شیوع بیماری و ایجاد گونه‌های دورگه خطرناک منجر شده است». معصومه صفایی با اشاره به پیامدهای تغذیه حیوانات شهری از سوی مردم، این عمل را که از سر دلسوزی صورت می‌گیرد، اشتباهی کارشناسی خواند و تاکید کرد که این رفتار نه تنها حیوان‌دوستی نیست بلکه تهدیدی برای حیات‌وحش و امنیت زیست‌بوم‌های کشور محسوب می‌شود. وی با بیان اینکه تامین غذا، پناه و آب، شرایط زاد و ولد حیوانات شهری مانند سگ و گربه را تا چندین برابر افزایش می‌دهد، اظهار کرد: «همین موضوع باعث رشد غیرقابل کنترل جمعیت این حیوانات و بروز مشکلات فراوانی از جمله شیوع بیماری‌ها و ناهنجاری‌های ژنتیک ناشی از درون‌آمیزی می‌شود». به گزارش ایسنا، معاون دفتر حفاظت و مدیریت حیات وحش سازمان حفاظت محیط زیست گفت: «متأسفانه حتی در محوطه سازمان حفاظت محیط زیست نیز با معضل افزایش جمعیت سگ و گربه‌ها مواجه هستیم». صفایی یکی از خطرناک‌ترین پیامدهای غذا ریختن در حاشیه جاده‌ها را جذب حیوانات وحشی ذکر کرد و توضیح داد: «خرس‌ها با شامه بسیار قوی خود از کیلومترها دورتر جذب بوی غذا یا زباله می‌شوند و این موضوع به‌ویژه در پاییز که نیاز به ذخیره چربی برای زمستان‌خوابی دارند، باعث خروج آن‌ها از زیستگاه طبیعی و ورود به حریم جاده‌ها و مناطق مسکونی می‌شود». وی بیان کرد: «این رفتار تنها مختص خرس نیست و گونه‌هایی مانند گراز نیز به حاشیه جاده‌ها کشیده شده‌اند».



بودند حاضر به گفت‌وگو نشد چون دستگاهی که برای پخت نان محلی به آن‌ها داده شده بود خراب شده و خمیرشان داشت از دست می‌رفت و حسابی کلافه بودند و منتظر، تا کسی بیاید دستگاه را درست یا تعویض کند. یکی دیگر از شرکت‌کنندگان از اینکه استاندار کرمان و همراهانش را دعوت کرده تا از غرفه آن‌ها بازدید کنند ولی به آن‌ها بی‌توجهی شده بود گلایه داشت و می‌گفت که ما جز یک لیخند و یک خسته نباشید چیزی از مسئولان کرمانی نمی‌خواستیم ولی از ما دریغ کردند و این رفتار را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنیم. در عوض تا کنارش بودیم از گرمی رفتار بازدیدکنندگان و مردم کرمان تمجید و تشکر کرد؛ بازدیدکنندگانی که برای دیدن این جشنواره بزرگ و شلوغ باید مسیری طولانی را از این سو و آن سوی شهر کرمان طی می‌کردند. اگر خودروی شخصی داشتند پیدا کردن جای پارک سخت‌ترین کار بود و هنگام خروج از جشنواره، ترافیک سنگینی پیرامون جنگل را فراگرفته و معطل‌شان می‌کرد؛ ترافیکی که با خودروهای سنگین عبوری از بزرگراه کنار جنگل تداخل پیدا می‌کرد و مدام سنگین و سنگین‌تر می‌شد.

شهرداری که می‌دانست مسیر رسیدن به محل جشنواره طولانی و پرترافیک است، اعلام کرده بود اتوبوس‌هایی از ایستگاه‌های متعدد به سمت جشنواره و از محل جشنواره به سطح شهر تردد می‌کنند اما در انجام این وعده خود خوب عمل نکرد. من و همراهانم روز پنجشنبه نه برای رفتن به جشنواره و نه برای برگشت، نتوانستیم از اتوبوس‌هایی که شهرداری معرفی کرده بود استفاده کنیم. هیچ اتوبوسی از ایستگاه آزادی به سمت جنگل اتوبوس ویژه مسجد صاحب‌الزمان به جشنواره برسیم. هنگام برگشت هم درحالی که اعلام شده بود اتوبوس هست، بیش از یک ساعت ایستادیم و اتوبوسی نیامد. بسیاری دیگر که بیش‌تر هم زمان کرمانی بودند مثل ما با این چالش مواجه شدند. با دردمرهایی که مردم کرمان برای رفتن و برگشتن از جشنواره داشتند، به نظر می‌رسد شهرداری اگر بخواهد یک بار دیگر این رویداد را برگزار کند و تردد آسان بازدیدکنندگان هم برایش اهمیت داشته باشد باید قید مسیر تله‌کابین را بزند.

هرچه که بود، با تلاش شبانه‌روزی عده زیادی از مدیران و کارشناسان تا کارگران و کارکنان شهرداری کرمان و دیگر نهادهای همکارش، سومین جشنواره ملی نان از ۲۲ تا ۲۵ مهرماه برگزار شد. شهردار کرمان پیش از جشنواره در جمع خبرنگاران گفته بود که در تالاندن تا آن را ثبت ملی کنند. در روز اختتامیه خبری از اینکه بالاخره ثبت می‌شود یا خیر ندادند. محسن توپس‌رکائی همچنین گفته بود که به بین‌المللی شدن جشنواره فکر می‌کند؛ جشنواره‌ای با سفرهای کم‌بار که از لحاظ موضوع و اهداف و دستاوردها نمی‌تواند در فهرست رویدادهای پرتیرافدار کرمان جای بگیرد.

فعلا و براساس اخباری که منتشر شده می‌توان دریافت که تنها چیزی که شهرداری را دلگرم کرده بازدید ۴۸۰ هزار نفر از این جشنواره است. آماری که شهردار کرمان در مراسم اختتامیه آن را اعلام کرد. این در حالی است که آمار بالای بازدیدکنندگان نمی‌تواند پشتوانه خوبی برای اعلام موفقیت فرهنگی یا محتوایی رویدادها باشد. شاید وقت آن رسیده که در این جشنواره بازنگری جدی صورت بگیرد.

بود. در میانه غرفه تلی از گندم گذاشته بودند و یک آسیاب دستی برای آرد کردن گندم. در محوطه جلوی غرفه، مردی با لباس محلی بر تن به همراه یک الاغ و انبوهی کاه و خرمن‌های گندم و گرجینی که وقت بازدید ما شکسته بود و کار نمی‌کرد، حال و هوای متفاوتی به این بخش از فضای جشنواره بخشیده بود. در جریان بازدید از جشنواره، با برخی از شرکت‌کنندگان هم گفت‌وگو کردم. ناراضیانی‌های بسیاری وجود داشت. بیش‌تر بابت عدم تامین کامل یا به‌موقع ابزار پخت نان گلایه‌مند بودند. شهرداری پیش از شرکت در جشنواره، به استان‌ها گفته بود که صفر تا صد این رویداد را میهمانش هستند. اما یکی از غرفه‌داران گفت که آن‌قدر در دادن ابزار و وسایل پخت نان با تاخیر عمل کردند که مجبور شده یک اجاق گاز بخرد و یک اجاق هم اجاره کند. دیگری می‌گفت که برای گرفتن هر چیزی باید کارت ملی گرو بگذاریم. یک بار در صف کسپول گاز کارت ملی می‌دهیم، یک بار در صف گرفتن آرد و یک بار هم غذا.

یکی دیگر از شرکت‌کنندگان گفت که در توزیع غرفه‌ها بد عمل کرده‌اند آن‌چنان که غرفه‌ای که گاز دارد را به کسانی داده‌اند که پخت نان ندارند. یکی دیگر از شرکت‌کنندگان از این گلایه داشت که پیش از جشنواره به همه تاکید شده بود فروش غذا و صنایع دستی در غرفه‌های اصلی و داخلی جشنواره ممنوع است، آن‌ها هم تمکین کرده بودند ولی در جریان این رویداد می‌دیدند که از این خبرها نیست و برخی استان‌ها چنان بساط فروش به پا کرده‌اند که سیاه‌چادر و غرفه‌شان شده فروشگاه سیار!

یکی دیگر از شرکت‌کنندگان گفت که اولین‌بار است به این رویداد آمده است. تعریف آن را از کسانی شنیده بود که در سال گذشته به کرمان آمده بودند. از آمدنشان ناراضی نبود چون رفتار مردم کرمان را که از نزدیک دیده بود، دیدگاهش نسبت به این استان تغییر کرده بود ولی منتقد این بود که ۴۰۰ غرفه در جشنواره برپا کرده بودند و می‌گفت که وسعت زیاد جشنواره باعث شده بازدیدکنندگان سریع از کنار غرفه‌ها عبور کنند و اغلب هم چیزی نخرند چون این تصور را دارند که جلوتر و در غرفه‌های بعدی، چیز بهتری باشد.

شرکت‌کنندگان دیگری از این انتقاد داشتند که ابزارها و سیستم برق‌کشی و آب و گاز محل جشنواره مشکل داشت و به خصوص غرفه‌هایی که تنور گلی در آن برپا شده بود، نواقص زیادی داشتند. اینترنت ضعیف هم مورد اشاره یکی دیگر از شرکت‌کنندگان بود که باعث می‌شد نتوانند وقت فروش نان یا صنایع دستی یا آش و دیگر خوراکی‌ها از مشتریان از طریق کارتنخوان پول دریافت کنند.

گروهی دیگر را که بعد از ۱۷،۱۸ ساعت سفر با اتوبوس به کرمان رسیده بودند را مدام از این هتل به آن هتل جابه‌جا کرده بودند و همین، جشنواره را برای آن‌ها بسیار خسته‌کننده و بی‌برنامه جلوه داده بود. وقتی از محل اقامت می‌پرسیدم بسیاری از آن‌ها می‌گفتند در مجتمع سرو هستیم. در همین حال، شنیدم برخی از شرکت‌کنندگان را در روستای حسین‌آباد ماهان اقامت داده‌اند. آن‌ها این آدرس را به من دادند و گفتند: «شهرداری کرمان از ما خواسته تا در یک سوله در این روستا مستقر شویم که ۴۰ کیلومتر هم تا محل جشنواره فاصله داشت. ما نپذیرفتیم و خودمان محل دیگری را در شهر کرمان اجاره کردیم». یکی دیگر از غرفه‌داران که لباس محلی به تن داشت و مشتریان جلوی غرفه‌اش ایستاده

گزارش میدانی از جشنواره ملی نان کرمان؛

سفره کم‌بار یک رویداد بزرگ!

اسما پورزنگی آبادی

چنانچه بخواهیم براساس تعداد افرادی که از سومین جشنواره نان کرمان بازدید کردند ارزیابی کنیم باید بگوییم این جشنواره موفق بود. عصر جمعه ۲۵ مهرماه که اختتامیه این رویداد برگزار شد در شبکه‌های اجتماعی و برخی رسانه‌ها، در حالی که برای شهرداری و برگزارکنندگان جشنواره پیاپی کف می‌زدند آمار ۴۰۰ هزار بازدید را دست به دست می‌کردند. یعنی در شهری با جمعیت ۷۰۰،۸۰۰ هزار نفر، نصف شهروندان در روزهای برگزاری این رویداد به جنگل قائم رفتند.

من پنجشنبه و در سومین روز جشنواره به آنجا رفتم. پنج ساعت هم ماندم. از یک زمانی به بعد، چنان شلوغ شده بود که راه عبور از راهروهای جلوی غرفه‌ها به سختی باز می‌شد. ساعت ۹ شب هم که برمی‌گشتم هنوز تعدادی از افراد و بیش‌تر به صورت خانوادگی به سمت جشنواره روانه بودند. اما آیا تقلیل دادن پدیده‌ای پیچیده و فرهنگی به یک عدد ساده و صرف جمعیت بازدیدکننده را، ملاکی برای موفقیت دانستن، علمی و دقیق است؟ قطعاً خیر.

اگر جمعیت ملاک است پس من هم می‌گویم از آن‌جایی که بیش‌ترین تجمع‌ها در این رویداد در کنار غرفه‌های متعدد لواشک و ترشک و پفک و ترشی‌فروشی بود پس جشنواره بدی با موضوع لواشک و ترشک باشد!

شهرداری کرمان بهتر از هرکس دیگری می‌داند که چرا مردم به این جشنواره آمدند و حتماً می‌داند موفقیت یک رویداد فرهنگی مثل جشنواره نان را نمی‌توان صرفاً با شاخص‌های کمی مثل تعداد بازدیدکنندگان سنجید. آمار حضور، فقط میزان «جذب مخاطب» را نشان می‌دهد نه کیفیت رویداد و اثرگذاری اجتماعی یا تحقق اهداف جشنواره را. جذب مخاطب هم وقتی تمام دیوارها و بلبوردها و تابلوها و خیابان‌ها و کوچه‌ها و غذاهای شهر به‌طور رایگان در دست باشد که کار سختی نیست. هست؟!

اینکه آیا مردم و حتی شرکت‌کنندگان از محتوا، نظم، تنوع و هدف جشنواره راضی بودند؟ اینکه آیا تناسبی بین محتوای جشنواره و هدف اعلام‌شده که معرفی نان‌های محلی بود وجود داشت؟ اینکه میزان مشارکت تولیدکنندگان واقعی نان‌های سنتی و محلی در مقابل فروشندگان خوراکی‌های نامربط و غرفه‌های نامربوط بیش‌تر بود یا نه؟ اینکه رویداد واقعا اثر فرهنگی و آموزشی بر جامعه داشت؟ اینکه آیا به نسبت هزینه‌هایی که از جیب شهروندان کرمانی بابت این برنامه برداشت شد، چیزی به آن‌ها و شهرشان برگشت؟ و اینکه آیا برایی غرفه‌های متعدد نمایش ماشین‌آلات و تجهیزات پخت نان‌های صنعتی در این رویداد ربطی به اهداف جشنواره و مخاطبان داشت؟ و بسیاری دیگر از پرسش‌های مشابه را اگر به‌دور از هیجانات رسانه‌ای و تبلیغاتی پاسخ بدهیم احتمالاً جشنواره چهارمی یا در کار نخواهد بود یا اگر باشد کاملاً متفاوت با دوره سوم خواهد بود.

شهرداری کرمان که طی دهه‌های گذشته با انجام خطاهای مکرر و پرهیز از برنامه‌ریزی دقیق و علمی و همچنین انجام غیراصولی طرح‌ها و پروژه‌ها، شهر را به روزی انداخته که یک مکان نمایشگاهی و محل تجمع استاندارد و مناسب نداریم. در جریان مکان‌یابی جشنواره نان حسایی خانه‌به‌دوش شده است. سال اول این جشنواره در پارک شورا برگزار شد و آن‌قدر در دسترس درست کرد که سال دوم به پارک مادر رفت. آنجا چنان گرفتاری‌ای برای شهر و شهروندان درست کرد که امسال پارک مادر در حد پیشنهاد هم مطرح نبود! پس، به مسیر تله‌کابین شهر کرمان در جنگل قائم رفتند. در فضای وسیعی از این محدوده ۴۰۰

غرفه برپا شده بود. آنچه که البته به سختی یافت می‌شد غرفه‌های مربوط به پخت و معرفی نان‌های سنتی و محلی بود اما تا دل‌تان می‌خواست لواشک و ترشک و پفک بود، برخی استان‌ها سیاه‌چادر برپا کرده بودند، در یک غرفه پنیر می‌فروختند، در غرفه دیگر سوهان قم و گز اصفهان عرضه می‌شد، تعداد معدودی عرضه‌کننده کرمانی صنایع دستی هم در نمایشگاه حضور داشت، عروسک‌فروشی هم در جشنواره داشتند، ادارات دولتی از بانک کشاورزی گرفته تا سازمان ملی استاندارد و اداره غله استان کرمان و شرکت بازرگانی دولتی هم در جشنواره غرفه داشتند. مرکز کرمان‌شناسی نیز برای فروش تعداد از آثار منتشرشده‌اش به جشنواره آمده بود و تنها کتابی که با موضوع نان داشت اثر «تا تو نانی به کف آری» زنده‌یاد روح‌الامینی بود.

در میانه مسیر، رادیوی جشنواره فعال شده بود. شهرداری به برخی رسانه‌های کرمان هم امکان حضور داده بود تا محتوای تبلیغاتی برای اولین‌بار بود که به این رویداد سه ساله می‌رفتم و تصور این بود که آن‌قدر نان محلی از سراسر ایران وجود دارد که نمی‌توانم به همه غرفه‌ها سر بزنم. برای همین، پیش از بازدید برنامه‌ریزی کرده بودم که براساس جهات جغرافیایی یعنی شمال و جنوب و شرق و غرب ایران، غرفه‌هایی را انتخاب و نان‌های محلی‌شان را بشناسم و معرفی کنم. تنها پس از پنج ساعت بازدید و گشت‌زنی بود که متوجه شدم از این خبرها نیست. آماری رسمی از تعداد غرفه‌هایی که فقط نان محلی و پخت و ارائه کردند وجود ندارد ولی آنچه که دیدم و از بازدیدکنندگان بسیاری شنیدیم، فضای غالب جشنواره در اختیار نان‌های سنتی ایرانی نبود.

من فقط توانستم با نان اگنجه و نان رستم و نان کته و تل تل و پنبه‌ای در این رویداد آشنا بشوم. جشنواره‌ای که برگزارکنندگان آن بر معرفی و حفظ سنت‌ها تاکید دارند، بازدیدکنندگانی که انتظار ارائه نان‌های عشایری و روستایی و شهری سراسر ایران را در سطح گسترده داشتند تقریباً دست خالی به خانه برگرداند.

یکی از بازدیدکنندگان به فردای کرمان می‌گوید: «بعد از حدود سه ساعت بازدید از جشنواره و در حالی که به قصد خرید نان‌های متنوع رفته بودم، به خانه که برگشتم برای خرید نان به نانوايي محله‌مان رفتم».

نان‌هایی که عرضه می‌شد هم هیچ تخفیفی نداشت. یکی از بازدیدکنندگان به فردای کرمان می‌گوید: «برخی نان‌های کرمانی را گران‌تر از بازار در نمایشگاه عرضه می‌کردند».

راستی، نان‌های سنتی کرمان اعم از عشایری و روستایی و شهری چند نوعند و کدامند؟ تاکنون نتوانستم پاسخی برای این پرسش پیدا کنم. جشنواره هم هیچ کمکی به من نکرد. بنرهای متعددی با نام مناطق مختلفی از استان جلوی غرفه‌ها نصب شده بود. پرتعداد هم بودند اما بیش‌تر با روغن جوشی می‌پختند یا تافتون و البته فتیر هم داشتند. در غرفه شهر نگار بردسیر بسیار تقلا کردم تا نان «لمو / لمه» را ببینم. یکی از دست‌اندرکاران غرفه این نان را به‌عنوان نان سنتی منطقه نگار معرفی کرد. از این و آن سوال می‌کردم که لمو و طرز پختش را نشانم بدهند، می‌گفتند چنین چیزی نداریم! دست آخر نانوايي که کنار تنور گلی ایستاده بود برایم توضیحاتی داد که دانستم چون نان نگار که همان تافتون است، به‌خاطر کیفیت بالای گندم خیلی نرم از کار در می‌آید به آن در گویش محلی لمو به‌معنای خیلی نرم می‌گویند. همین‌جا بگویم که شهرداری نگار حضور پررنگ و متفاوتی در این جشنواره داشت. غرفه‌ای مفصل برپا کرده بود با تزئینات سنتی. ادوات سنتی تولید نان از مرحله کاشت تا برداشت گندم را بر دیوارهای غرفه آویزان کرده